

تاریخ شعر فارسی در هند

با افراض دودمان برهمنان و پس از استقرار عرب (۸۹۲) طبعاً زبان عربی که زبان فاتحان بود بتدریج در سند رواج یافت. ولی چگونه و در چه تاریخ زبان فارسی جانشین زبان عربی گردیده است، هنوز هم بر ما روشن نیست. بعضی از نویسندگان معتقدند که زبان فارسی با سپاهیان عرب به سند آمد زیرا قسمت عمده سپاه محمد بن قاسم را، که در شیراز جمع آوری گردید، جنگجویان و سلحشوران ایرانی تشکیل میدادند. برخی دیگر بر این عقیده اند که فارسی در اواسط سده سوم هجری در ایالت سند انتشار یافت زیرا یعقوب لیث صفاری که در آن هنگام در سند سلطه و نفوذی داشت زبان عربی نمی دانست و در اشاعه زبان و ادب فارسی تعصب شدیدی داشت - ولی بگواهی این حوقل و مقدسی، دو جغرافی دان نامی عرب قرن چهارم هجری، مردم سند در آن تاریخ بزبان های سندی و عربی تکلم می کرده اند. بنا بر این احتمال میرود که زبان فارسی در دوران حکومت غزنویان که لاهور مرکز مهم امپراطوری بوده و زبان فارسی هم در آن جا رواج داشته به سند راه یافته است. در هر حال چون مدرك تاریخی در دست نیست نمی توان بطور قطع در این باره اظهار نظر کرد حتی در دوره ای که قسمتی از سند تحت حکمرانی ناصرالدین قباچه بود (که در سال ۶۲۵ هـ غرق شد) و یا هنگامی که از طرف علاءالدین خلجی (۶۹۵ - ۷۱۵ هـ) مورد حمله قرار گرفت، هیچگونه اطلاعات صحیحی در دست نداریم.

ما فقط در تاریخ بنام دوشاعر خارجی بر می خوریم که در قرن هفتم میلادی به سند آمده در آنجا اقامت گزیدند. یکی از آنان علی بن حامد کسوفی است که کتاب عربی «منهاج الدین و الملک» را بفارسی ترجمه کرد و نام آن را «چچنامه» نهاد. در این کتاب تاریخی علی کوفی بعضی از اشعار خود را آورده که بیشتر در مدح ناصرالدین قباچه سروده است. برای نمونه چند بیت زیر را از آن نقل می نمایم:

خسر و امك بر تو خرم باد	كل گیتی تسو را مسلم باد
از تو آباد ظلم و یران شد	بتو بنیاد عدل محکم باد
خطبه تعظیم یافت از نامت	همچنین سال و مه معظم باد
و آنچه در ملک جم نبود، ترا	همه زیر نگیں مختم باد
چتر میمون و همت عالیت	سایه دار سپهر اعظم باد
هر دلی کز تو حال عصیانست	همه کلش چو زلف درهم باد
تا کم و بیش در شمار آید	دوستت بیش و دشمنت کم باد
بیمبشت چو ملک داد یسار	در یسار تو خاتم جم باد

وی شاید پیشاهنگ شعر فارسی در سند باشد.

شاعر دیگری عثمان مروندی است که بنام لعل شهباز قلندر معروف است. وی مردی دانشمند و درویش مسلک بود که در سهوان (سند) در گذشته و همانجا بخاک سپرده شده است. او بیشتر دارای جنبه عرفانی است. اینک نمونه از آن:

رسیدم من بدیایمی که موجش آدمی خوارست
 نه کشتی اندر آن دریانه ملاحی ، عجب کارست !
 شریعت کشتی باشد طریقت بسادبان او
 حقیقت لنگری باشد که راه فقر دشوار است
 چو آبش جمله خون دیدم بترسیدم ازین دریا
 بدل کنتم چرا ترسی گذر بساید که ناچارست
 ندا از حق چنین آمد : مگر ترسی زجان خود ؟
 هزاران جان مشتاقان درین دریا نگویند
 ای عثمان مروندی سخن با برده داری گو
 نیایی در جهان یاری ، جهانی پر ز اعیارست

• • •

ز عشق دوست هر ساعت درون نار می رقصم
 گهی برخاک مسی غلطم گهی برخار می رقصم
 شدم بدنام در عشقت ، بیای بار من اکنون
 نمی ترسم ز رسوائی بهر بازار می رقصم
 بیا ، ای مطرب مجلس ! سماع و ذوق را درده
 که من از شادی وصلش قلندر وار می رقصم
 منم عثمان مروندی که بارخواجه منصورم
 ملامت می کند خلقی و من بر دار می رقصم
 در دو بیت زیر شاعر درویش انواع سیروسلوک و خصائل انسانی را که در
 جریان دشوار شناسائی نفس ، بدون فکر جدائی از سایر طبقات و اقوام ، بدان واصل
 شده شرح می دهد :

گهی ز نار می بستم گهی قرآن همی خواندم
 گهسی در مذهب ترسا بسی محنت کشیدم
 دو صد جامه کهن کردم لباس فقر پوشیدم
 دران برجی که من هستم هزاران بك رسیدم
 در قرن هشتم میلادی اثری از کوشش های مسردم سند بمنظور سرودن اشعار
 فارسی در دست است . مصرع زیر از جام چونه فرمانروای سلسه سه است (فرمانروایان
 محلی که تا سال ۹۲۷ هـ یعنی در حدود دو بیست سال درسند فرمانروائی می کردند) که
 ضمن بیان تأسف از رفتار ناپسند خود نسبت به فیروز شاه تغلق فی البداهه گفت :

شاه بخشنده توئی بنده شرمنده منم
 دیگر از شعرای معروف زمان سه ها شیخ حماد «جمالی» است که عارف و

دانشمند بزرگ بوده و بیشتر اوقات خود را در انزوا و انجام طاعات و عبادات میگذرانید .
وی با آنچه در دو بیت زیر گفته عمل می کرد .

دو کزک بوریا و پوستکی دلکی پر ز درد دوستکی
اینقدر بس بود جهانی را عاشق رند و لاابالی را

شیخ عیسی برهانپوری (سندی) که در میان مردم بنام شیخ عیسی لنگوتیو معروف است معاصر جوان شیخ حماد بود و جواب دو بیت مزبور را چنین داد :

قید باشد ، حکیم! در ره دوست دو کزک بوریا و پوستکی
گر تو آزاده بس است ترا دلکی پر ز درد دوستکی

جام نظام الدین (جام ننده) یکی از محبوب ترین فرمانروایان سند و دارای صفات عالی بود. وی اغلب اوقات در مصاحبت مردان خردمند بسر میبرد و برای آنان احترام زیادی قائل بود . رباعی زیر نمونه افکار اوست :

ای آنکه ترا نظام دین میخوانند تو مفتخری مرا چنین میخوانند
گر در ره دین ز تو خطائی افتد شك نیست که کافر لعین میخوانند

مخدوم بلال (متوفی ۸۹۳ هـ) در علم حدیث و تفسیر قرآن تخصص بسیار داشت . یکی از کراماتی که به او نسبت داده اند این است که روزی وی در قایقی از رودی میگذشت . قایقران بعاتد و لکردان و پست فطرتان شروع به پیاوه سرائی و بدگویی نمود . مخدوم کلاه خود را بیکی از مستخدمین داده فرمود که بر سر قایقران بنهد . بعضی اینکه این عمل انجام شد قایقران طبعش دیگرگون شد و تا پایان سفر به وعظ و بیان آیاتی از قرآن مجید پرداخت .

خود نمائی بدترین نوع کفر و بزرگترین گناه است . فقط با روح فروتنی و تسلیم برضای خدا میتوان بذات الهی پی برد . بلال میگوید :

در راه خدا ز سر قدم باید ساخت سرمایه اختیار خود باید ساخت
کفرست که خود نمای باشی بجهان از خوبش برون و سوی او باید تاخت

از نظری باشمار مزبور، می توانیم درك کنیم که در حالیکه جام جونه در بحر مل مغبون شعر سروده شیخ حماد جهانی و شیخ عیسی از بحر خفیف استفاده کرده اند و جام نظام الدین و مخدوم بلال رباعی را بعنوان وسیله بیان خود بکار برده اند . قبل از این شاعران اثری از شعر فارسی که از طرف مردم سند سروده باشد در دست نیست . ولی ارزش ادبی این اشعار با وجود سادگی زبان و مسائل اخلاقی، با زهم از ترقی ادبیات زبان فارسی حکایت میکند و با ملاحظه این موضوع که از بحرهای مختلف و مشکلی برای شعر سرائی استفاده شده است میتوان با اطمینان گفت که این نخستین بار نبوده است که در سند بفارسی شعری سروده شده است . (دنباله دارد)

دکتر سدار نگانی